



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد از اثبات وجوب (شرعی یا عقلی، عینی یا کفائی) امر به معروف و نهی از منکر فقهاء ما بحث دیگری را مطرح کرده اند و آن بحث این است که این وجوب چه شرطی دارد؟ چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند؛ شرط اول اینکه آمر و ناهی باید علم به معروف و منکر داشته باشد و آنها را کاملاً بشناسد برای روشن شدن مطلب عبارات صاحب جواهر را می خوانیم: «وعلی کل حال ف (الأول أن يعلمه) معروفًا و (منكرًا لیأمن) من (الغلط في) التعريف و (الانكار) كما صرح به الحلي والفاضل والشهيدان والمقصد وغيرهم علی ما حکي عن بعضهم، بل عن المنتهى نفی الخلاف فيه، ومقتضاه كون ذلك شرطًا للوجوب كالاستطاعة للحج وحينئذ فالجاهل معذور»^۱.

دیروز نیز گفتیم که ما شرط وجوب و شرط واجب داریم، شرط وجوب آن است که اگر آن شرط نباشد اصلاً وجوب و تکلیفی نیست مثل استطاعت برای حج و یا مثل اداء زکات که شرطش مالکیت نصاب است و یا مثل دخول وقت که شرط وجوب نماز ظهر است، اما شرط واجب آن است که ما می دانیم وجوب حاصل شده ولی شارع مقدس برای آن وجوب شروطی معین کرده مثلاً با دخول وقت نماز ظهر واجب می شود منتهی خود نماز که واجب شده شرایطی مثل ستر و استقبال قبله و طهارت دارد که تحصیل تمام آنها واجب می باشد پس فرق بین شرط الوجوب و شرط الواجب، حالا در مانحن فيه صاحب جواهر و عده ای دیگر می فرمایند علم به معروف و منکر شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می باشد یعنی اگر کسی معروف و ارزش و همچنین منکر و ضد ارزش را نشناسد اصلاً امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

صاحب جواهر دو دلیل برای این شرط ذکر کرده اول اجماع و دوم همان روایت مسعدة بن صدقة که دیروز خواندیم، خبر این است:

«محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

يقول وسئل عن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر أو واجب هو على الأمة جميعاً؟ فقال: لا، فقليل له: ولم؟ قال: إنما هو على القوي

المطاع العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعيف الذي لا يهتدي سبيلاً إلى أي من أي يقول من الحق إلى الباطل، والدليل على ذلك كتاب الله عز وجل قوله: " ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر " فهذا خاص غير عام، وكما قال الله عز وجل: " ومن قوم موسى أمة يهدون بالحق وبه يعدلون " ولم يقل: على أمة موسى ولا على كل قومه، وهم يومئذ أمة مختلفة، والأمة واحد فصاعداً، كما قال الله عز وجل: " إن إبراهيم كان أمة قانتاً لله " يقول: مطيعاً لله عز وجل، وليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج إذا كان لا قوة له ولا عدد ولا طاعة، قال مسعدة: وسمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: وسئل عن الحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: إن أفضل الجهاد كلمة عدل عند إمام جائر، ما معناه؟ قال: هذا على أن يأمره بعد معرفته، وهو مع ذلك يقبل منه وإلا فلا»^۲.

معرفت رجال یکی از مقدمات اجتهاد می باشد در تنقیح المقال ۱۴ هزار نفر به عنوان رجال حدیث ذکر شده اند که ما باید تمام آنها را بشناسیم و اگر نشناسیم نمی توانیم اجتهاد کنیم و حتی نمی توانیم آیات قرآن را تفسیر کنیم فلذا شناختن این ۱۴ هزار نفر به عنوان علم رجال بر ما لازم می باشد.

صاحب جواهر چند چیز از خبر استفاده کرده؛ اول اینکه امر به معروف و نهی از منکر فقط بر عالم به معروف و منکر واجب است نه بر جاهل، دوم اینکه بر کسی واجب است که احتمال تأثیر بدهد لذا اگر بداند تأثیر ندارد واجب نیست، و سوم اینکه اگر ضرر در بین باشد واجب نیست.

یکی دیگر از مسائل مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم این است که ما افراد کذاب زیاد داریم لذا باید آنها را دقیقاً بشناسیم تا احادیث مجعول را تشخیص بدهیم، بنده در کتاب خمس از روی مدارک من جمله الغدير جلد پنجم صفحه ۲۹۰ تا ۲۹۱ احادیثی که در دست اهل سنت مجعول هستند را نوشته ام که ایشان می فرمایند تعدادشان ۴۰۸۶۸۴ می باشد.

در بحار روایتی از امام جواد علیه السلام که امروز نیز روز تولدشان می باشد نقل شده که مربوط به مناظره حضرت با یحیی ابن اکثم که قاضی القضاة بنی العباس بوده می باشد، در کتاب احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۲۴۵ نیز در احتجاجات حضرت جواد علیه السلام این خبر ذکر شده، خبر این است: ﴿وروي: أن المأمون بعدما زوج ابنته أم الفضل أبا جعفر، كان في مجلس وعنده أبو جعفر عليه السلام ويحيى بن أكثم وجماعة كثيرة.

^۱ وسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۰، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱، ط الإسلامیة.

^۲ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۶۶، ط ۴۳ جلدی.

فقال له يحيى بن أكنثم: ما تقول يا بن رسول الله في الخبر الذي روي:

أنه (نزل جبرئيل عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله وقال: يا مُحَمَّدُ إن الله عز وجل يقرؤك السلام ويقول لك: سل أبا بكر هل هو عني راضٍ فإنني عنه راضٍ) فقال أبو جعفر عليه السلام: لست بمنكر فضل أبي بكر ولكن يجب على صاحب هذا الخبر أن يأخذ مثال الوداع: (قد كثرت علي الكذابة وستكثر بعدي فمن كذب علي متعمدا فليتبوأ مقعده من النار فإذا أتاكم الحديث عني فاعرضوه على كتاب الله وسنتي، فما وافق كتاب الله وسنتي فخذوا به، وما خالف كتاب الله وسنتي فلا تأخذوا به) وليس يوافق هذا الخبر كتاب الله قال الله تعالى: (ولقد خلقنا الإنسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إليه من حبل الوريد) (فالله عز وجل خفي عليه رضاء أبي بكر من سخطه حتى سأل عن مكنون سره، هذا مستحيل في العقول) ۳.

چند نکته در مورد این حدیث وجود دارد؛ اول اینکه علامه مجلسی بعد از نقل حدیث در بحار فرموده حالا می خواهیم بدانیم معنای "کذابة" که پیغمبر فرموده چیست، ایشان می فرماید: «بیان: الكذابة بكسر الكاف وتخفيف الذال مصدر كذب يكذب أي كثرت علي كذابة الكذابين، ويصح أيضا جعل الكذاب بمعنى المكذوب والتاء للتأنيث أي الاحاديث المفتراة، وأبفتح الكاف وتشديد الذال بمعنى الواحد الكثير الكذب والتاء لزيادة المبالغة، والمعنى: كثرت علي أكاذيب الكذابة، وألواء للتأنيث والمعنى: كثرت الجماعة الكذابة، ولعل الأخير أظهر، وعلى التقادير الظاهر أن الجار والمجرور متعلق بالكذابة، ويحتمل تعلقه بكثرت على تضمين اجتماعت ونحوه، وهذا الخبر على تقدير صدقه وكذبه يدل على وقوع الكذب عليه» ۴.

تا این حد علامه مجلسی در این حدیث دقت و تأمل کرده و البته ما روایاتی از خود اهل بیت علیهم السلام نیز داریم که فرمودند افرادی در تعداد بسیار بالائی هستند که احادیث ما را جعل می کنند بنابراین بر ما لازم است که علم رجال را بدانیم و جُعال احادیث را دقیق بشناسیم.

یک نمونه دیگر خدمتتان عرض می کنم، عبدالکریم بن ابی العوجاء معاصر امام صادق علیه السلام و از زنداقه بوده یعنی منکر خدا بوده منتهی با سواد و درس خوانده بوده لذا بعضاً خدمت امام صادق علیه السلام می رسیده و مناظره می کرده، نقل شده در

مراسم حج خدمت امام صادق علیه السلام رسید و حضرت به او فرمودند اگر شما راست بگوئید ما ضرری نکردیم ولی اگر ما راست بگوئیم شما خیلی ضرر کرده اید زیرا جهنم است و عذاب الهی، او به حضرت گفت ما چیزی نمی گوئیم شما می گوئید خدائی هست اگر واقعا هست پس چرا ظاهر نمی شود، حضرت فرمود خدا هست دست و پا و تمام اعضاء جوارح تورا خداوند آفریده و خلاصه حضرت به قدری به او از وجود خداوند گفتند که او نتوانست جوابی بدهد لذا بلند شد و رفت و گفت ایشان خیلی متبهر هستند و من امروز شرمند شدم و جوابی ندارم اما فردا با جواب می آیم، فردا نزد حضرت آمد و گفت السلام علیک یا بن رسول الله، حضرت فرمودند تو خدا را قبول نداری اما به من می گوئی یا بن رسول الله؟ گفت بر طبق عادت گفتیم، حضرت سوالی از او کردند و فرمودند أنت مصنوعٌ أم غیر مصنوع؟ این بدن با این نظم و ترتیب را خودت ساخته ای یا دیگری؟ گفت یک سوالی کرده اید که نمی توانم جواب بدهم، بلند شد رفت و به ستونی تکیه داد و گفت در بدن من اعضاء و جوارح همگی عریضٌ عمیقٌ قصیرٌ متحرکٌ ساکنٌ و اینها صفات مصنوعات هستند من نمی توانم جواب سوال شما را بدهم، بالاخره آرام نمی نشست و باز مجادله می کرد، حالا این مطلب را می خواهم عرض کنم که در سفینه البحار جلد ۶ در ماده ع و ج نقل شده که ابن ابی العوجاء علاوه بر اینکه منکر خدا بود شیطان هم بود و این تفکرش را تبلیغ می کرد زمانی به بغداد رفت و مشغول تبلیغ شد مُجَدِّبن سلیمان حاکم منصور در بغداد دید او خیلی شلوغ می کند او را گرفت و زندانی کرد و بعد گردن او را زد ولی قبل از کشتن ابن ابی العوجاء گفت حالا که می خواهید من را بکشید دقت کنید که من چهار هزار حدیث جعل کردم و حلال را حرام کردم و حرام را حلال کردم من در روزی که شما باید روزه می گرفتید احادیثی جعل کردم و شما روزه خودتان را خوردید و در روزی که باید روزه خودتان را می خوردید احادیثی جعل کردم که روزه گرفتید و بعد گردن او را زدند، حالا ببینید این شخص با این اوصاف به تنهایی این همه حدیث جعل کرده بوده، این مطالب را عرض کردیم که بدانید ما تا چه اندازه ای به علم رجال نیاز داریم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّد و آله الطاهرين

۳ احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۲۵، حدیث ۲، ط دار الإحياء التراث.